

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۰ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۱۳

مُقَطَّعات

- ۱۴ -

در مدح حضرت فاطمه گوید

این آستان، که پایه او عرش اعظم است
چاروب صحن او بود، از بال جبرئیل
نیلوفری ست چرخ ز باغ جلال او
از شرم صحن اوست که فردوس مخفی است
در پیش طاق صفة تو، طاق آسمان
هر مقبلی، که یافته آتقبیل این زمین
چون کعبه قبله گاه سلاطین عالم است
زانوی جبرئیل درین پرده محرم است
زینجاست کز ستاره رُخش پر ز شبنم است
از رشک سقف اوست، که افلاک در هم است
خواهد که خاک بوسه دهد، زان سبب خم است
اقبال^۱ بر درش به غلامی^۲ مصمم است

^۱ "مقبیل": (بر وزن "مُجرم") کلمه عربی و اسم فاعل مصدر "اقبال" (باب "افعال") در معنای "روی آورنده" و "آن که می آید"

^۲ "تقبیل": کلمه عربی و مصدر باب "تفعیل"، در معنای "مجال بوسیدن" یا "ماچ کردن"

^۳ "اقبال" کلمه عربی و مصدر باب "افعال" در اصل عربی در معنای "روی آوردن" است، مگر دری زبانان آن را در معنای "بخت" و "طالع" استعمال می کنند.

هر °سالمی، که کرد برین آستان سلام
 نوری درین زمین شده مخفی، که آفتاب
 آن نور پاک کالبدِ جِرمِ خاک را
 ای مهر؛ خور، به دیده عیسی نظر مکن
 این خاک، سجده گاه جمیع ملائک است
 مخدومه ای، که از صفتش عقل قاصر است
 بلقیس ملک دین، که چو بلقیس صد هزار
 یعنی جنابِ فاطمه، که از بعد فاطمه
 ای آن، که بارگاه فلکیایه ترا
 او را تمام مُلکِ سعادت، مسلّم است
 عکسی ازین فتاده برین هفت اَطارم است
 این روضه جسم انور و نور مجسم است
 این پرده را، که صاحب این پرده مریم است
 گوئی، که خاک مرقد خاتون اعظم است
 معصومه ای، که در ستمش نطق^۷ ابکم است
 در حلقه جوارِی او، گشته^۸ منضم است
 بر بانوان ستر نبوت، مقدم است
 آفاق ساحتِ در و افلاک، سلم است

در مدحتت "شهاب" ازان اختصار کرد
 گر بیش و کم هر آنچه بگوید، همان کم است

^۴ "مصمم": (به کسر و تشدید حرف سوم بر وزن "مشوق") اسم فاعل مصدر "تصمیم" (باب "تفعیل") است، که درینجا به خاطر مُراعات قافیه باید به فتح حرف سوم تلفظ گردد. البته در تداول عام امروزی هم همین تلفظ دیده می شود، که شاید در زمان شاعر هم چنین بوده باشد. مگر این یک "غلط مشهور" است و مدار اعتبار صرف عربی نیست!!!
^۵ "سلم" درینجا در معنای "سلام کننده" و "احترام به جای آورنده" استعمال شده است.
^۶ "طارم" بر وزن "ساغر" کلمه عربی و در معنای "خیمه" و "خرگاه" است
^۷ "ابکم": (بر وزن "اکرم") کلمه عربی و در معنای "گنگ" و "گنگه"
^۸ الف. منظم
^۹ "سلم": (بر وزن "حُجَّت") کلمه عربی و در معنای "زینه" و "نردبان"